

هو العليم

بحث و تحقیق در خطبه رسول خدا صلی الله علیه
و آله در غدیر خم

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۷

مقاله پیش رو منتخبی است از فرمایشات
حضرت علامه ایت الله حاج سید محمد حسین
حسینی طهرانی

در ارتباط با وقایع روز غدیر و خطبه پیامبر اکرم
در این روز **ک**ه در مجلد هفتم امام شناسی مکتوب
داشته اند.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم
تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس و الله
لا يهدي القوم الكافرين.﴾^۱

«ای پیغمبر ما برسان به مردم آنچه را که از طرف
پروردگارت به تو نازل شده است! و اگر این کار را
انجام ندهی، اصلاً رسالت پروردگارت را
نرسانیده‌ای! و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند، و
خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند!»

اشعار صاحب بن عبّاد در مدح أمير المؤمنين
عليه السلام

^۱ آیه ۶۷، از سوره مائده: پنجمین سوره از قرآن کریم.

موفق بن احمد خطيب خوارزم ابيات ذيل را از
صاحب بن عباد نقل **لك** کرده است:

حب النبي و اهل البيت معتمدى *** اذا الخطوب

اساءت راياها فينا ١

ايابن عم رسول الله افضل من *** ساد الانام و

ساس الهاشميينا ٢

يا قدوة الدين يا فرد الزمان اصح *** لمدح مولى

يرى تفضيل **لك** م ديننا ٣

هل مثل سبق **لك** الاسلام لو عرفوا *** و هذه الخصلة

الغراء تلفينا ٤

هل مثل علم **لك** ان زلوا و ان وهنوا *** و قد هديت

لك ما اصبحت تهدينا ٥

هل مثل جمع **لك** للقرآن تعرفه *** ظا و معنى و تاويلا

و تبينا ٦

هل مثل حال **لك** عند الطير تحضره *** بدعوة نلتها

دون المصلينا ٧

هل مثل بذل **لك** للعانى الاسير و لد *** طفل الصغير

و قد اعطيت مس **لك** ينا ٨

هل مثل صبرك اذ خانوا و اذ ختروا *** حتى جرى

ما جرى في يوم صفينا ٩

هل مثل فتواك اذ قالوا مجاهرة *** لو لا على هل كنا

في فتاونا ١٠

يا رب سهل زياراتي مشاهدم *** فان روحى

تهوى ذل الطينا ١١

يا رب صير حياتي في محبتهم *** و محسرى معهم

آمين آمينا ١٢

١- «محبت پیغمبر و اهل بیت پیغمبر، اعتماد من

است در هنگامی که مشکلات و مهمات ناخوشایند

زندگی، روی آورده، و درباره ما نظر خود را بد و

دگرگون سازد، و با ما بنای ناسازگاری و سرکجروی

گذارد.

٢- ای پسر عموی رسول خدا که افضل و اشرف

کسانی هستی که بر خلق سیادت و آقائی کرده‌اند، و

افضل کسانی هستی که سرپرستی و تدبیر امور

هاشمیون را کرده‌اند!

^١ «مناقب خوارزمی» طبع نجف، فصل ٧، ص ٥٥ و ص ٥٦.

۳- ای اسوه و مقتدای دین! وای نادره دهر!

گوش فراده و بشنو مدیحه غلام خود را که تفضیل
شما را بر خلق خدا، دین و آئین خود مقرر داشته
است!

۴- آیا مثل و همانند سبقت تو در اسلام هست،
اگر بدین نکته پی برند؟ و همین خصلت روشن و
درخشان، ما را در می یابد، و حفظ می کند!

۵- آیا مثل و همانند علم تو هست، در آن وقتی
که لغزش می نمودند، و سست و بی ارزش می شدند،
و تو آنها را هدایت نمودی و به مسائل و
مجهولاتشان دلالت کردی همچنانکه پیوسته ما را
هدایت می کنی و از علم خود بهره مند می نمائی؟!!

۶- آیا مثل و همانند تو در جمع کردن قرآن
هست، که قرآن را از جهت لفظ و قرائت، و از جهت
تفسیر و معنی، و از جهت تاویل و بیان معانی باطنیه،
و از جهت روشنگری و تبیین آن بشناسی و بیان
کنی؟!!

۷- آیا مثل و همانند حال تو هست در وقتی که
مرغ را از هوا خواندی و حاضر کردی، و سایر

نمازگزاران نکردند؟!

۸- آیا همانند اعطاء توبه اسیر دربند کشیده شده

رنج دیده، و به طفل خردسال، دیده شده، بعد از آنکه

به مسکین عطا نمودی؟!

۹ - آیا همانند صبر تو دیده شده، در وقتی که

خیانت کردند، و به اشد وجه مکر و خدعه نمودند،

تا جائی که در روز صفین واقع شد آنچه واقع شد؟!

۱۰- آیا همانند فتوای تو دیده شده، در هنگامی

که آشکارا گفتند: اگر علی نبود ما در فتاوی خود به

هلاکت می افتادیم؟!

۱۱- ای پروردگار من! زیارت آن مشاهد و قبور

شریف ایشان را بر من آسان گردان! زیرا که روح من

عشق آن گل و خاک را دارد!

۱۲- «ای پروردگار من! زندگی مرا با محبت

ایشان گردان! و حشر مرا در روز قیامت با آنها قرار

بده! آمین، آمین».

نزول جبرئیل در غدیر خمّ و توقّف رسول خدا

صلی الله علیه وآله وسلّم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جمیع

حجاج بیت الله الحرام از مکه در روز چهاردهم خارج شد، و به طرف مدینه می آمد، و ذکر شد که فقط حجاج مدینه را که با آنحضرت به حج آمده بودند مورخین یکصد و بیست هزار نفر و یا یکصد و بیست و چهار هزار شمرده اند، زیرا این حج با اعلان قبلی صورت گرفت، و پیامبر حتی برای قرآء و اطراف خبر داده بودند که رسول خدا عزم حج دارد، و هر کس متمکن است، عازم بیت الله شود.

فلهذا از مدینه غیر از پیر مردان زمین گیر و مریضان، همه حج کردند و حتی تمام زن ها حج کردند، و شهر مدینه از جمعیت معتابه خود تهی شده بود.

پیامبر اکرم راجع به توصیه به اهل بیت و لزوم رجوع به کتاب خدا و عترت چند بار خطبه خوانده بود، و زمینه را تا سر حد امکان برای اعلان عمومی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مساعد می نمود همین که کاروان رسول خدا به غدیر خم رسید، که نزدیک جحفه^۱ و آنجا محل انشعاب راه مدینه و راه

^۱ جُحْفَه : قریه بزرگی بوده است که در راه مکه به فاصله چهار مرحله بوده

مصر و راه شام است، باز

جبرائیل نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

و این نزول در غدیر خم در روز هیجدهم ذو الحجة بود به اتفاق جمیع مورخین، گرچه در اینکه روز یکشنبه بوده و یا پنجشنبه به اختلاف سخن گفته‌اند. و طبق آنچه ما در مباحث گذشته آوردیم، باید در روز یکشنبه باشد.^۱

اینجا جبرائیل امر می‌کند که رسول خدا توقف کند، و علی را به عنوان سید و سالار و امام خلق

است. این قریه دارای منبر بوده است (مسجد و نماز جمعه و خطبه در آن اقامه می‌شده است). نام اوّلی آن مَهْيَعَة بوده و چون سیل آنجا را خراب کرده جُحْفَه گویند. لَانَّ السَّيْلَ أَجْحَفَهَا. از جحفه تا ساحل دریا شش میل فاصله دارد (مراصد الاطلاع ج ۱ ص ۳۱۵). و غدیر، برکه و آبگیر است که در ایام ریزش باران، از آب پر می‌شود؛ و رفته رفته آبش کم شده، و در تابستان و شدت حرارت هوا به کلی از بین می‌رود. و خُمّ، یا اسم مردی است، و یا اسم نیزار و درختزار است که در باتلاقها و یا مَصَبّ رود و ریزش آب پیدا می‌شود. و در زبان عرب به آن غَيْضَة گویند. و یا اسم محلی است که در آن چشمه می‌ریزد؛ و یا اسم چاهی است که نزدیک جدول آب حفر کرده‌اند؛ و آن چاه را مُرّة بن کعب حفر کرده است. و به این خُمّ نسبت داده می‌شود غدیر خُمّ، و آن بین مکه و مدینه در سه میلی و یا در دو میلی جُحْفَه واقع است؛ و در آنجا مسجدی برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. (مراصد الاطلاع ج ۱، ص ۴۸۲).

^۱ حبيب السیر» ج ۱، جزء سوّم، ص ۴۱۰

معرفی نماید، و آنچه از ولایت درباره علی به پیامبر رسیده، و از طرف خدا تبلیغ شده، به مردم ابلاغ نماید، که علی، ولی و مولای تمام خلایق است، و اطاعت از او برای جمیع مردم واجب.

در این حال بود که قسمت مقدم کاروان و جمعیت حجاج به جحفه رسیده بودند، و قسمتی در عقب بوده، و هنوز به رسول الله نپیوسته بودند، پیامبر در غدیر توقف فرمود، و دستور داد که قسمت جلو که به جحفه رسیده‌اند برگردند، و انتظار کشید که قسمت پشت سر نیز رسیدند، و همه را در آن مکان متوقف ساخت. و نیز دستور داد که زیر پنج درخت بزرگی را که نزدیک بهم بودند و از جنس سمرا^۱ بودند، جاروب زدند و پاک کردند، و امر فرمود کسی در این ناحیه‌ای که زیر پنج درخت است نزول نکند و ننشیند.

چون همه حجاج از جلو و عقب رسیدند، و همگی با جماعت رسول الله در آن مکان مجتمع

^۱ سَمُر درختی است از گروه درخت عَضَازَه؛ که در این گروه از این درخت محکمتر و چوبش مرغوبتر نیست. واحد آن سَمْرَة و جمع آن سَمْرَات آید.

گشتند، و زیر درخت‌ها پاک و پاکیزه شد، و اینک موقع نماز ظهر رسیده بود، پیامبر به زیر درخت‌ها تشریف آورد، و امر فرمود مردم آمدند، و نماز ظهر را با رسول خدا بجای آوردند. و آن روز بسیار گرم بود به طوری که مردمی که در آن صحرا حاضر شدند، از شدت گرمای آفتاب تابیده بر روی زمین و بر روی ریگ‌های داغ شده، مقداری از ردای خود را در زیر پاها می‌انداختند، و بر روی آن می‌نشستند، و مقداری از آن را بر سرشان می‌افکندند.

و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله، سایبانی درست کردند، بدین طور که پارچه‌ای را بر روی یکی از آن درختان سمره افکندند تا مظله‌ای درست‌شد. و از جمع کردن جهازهای شتران و انباشتن به روی هم در زیر آن سایبان منبری ترتیب دادند.

خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در

غدیر خم

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز ظهر فارغ شد، بر آن منبر جهازی بالا رفت و در حالیکه

در وسط جمعیت قرار گرفته بود صدای خود را به خواندن خطبه بلند کرد و به طوری بلند خطبه می خواند که صدایش را به همه جمعیت می رساند، و چنین ایراد خطبه کرد:

الحمد لله، و نستعینه، و نؤمن به، و نتوكل عليه، و نعوذ بالله من شرور انفسنا، و من سيئات اعمالنا، الذي لا هادي لمن ضل، و لا مضل لمن هدى. و اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله.

اما بعد: ايها الناس! قد نباني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبي الا مثل نصف عمر الذي قبله! و اني او شك ان ادعى فاجبت! و اني مسؤول، و انتم مسؤولون: فماذا انتم قائلون؟!

قالوا: نشهد انك قد بلغت و نصحت و جهدت! فجزاك الله خيرا!

قال: الستم تشهدون ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من في القبور؟!

قالوا: بلى! نشهد بذلك!

قال: اللهم اشهد!

ثم قال: ايها الناس! الا تسمعون؟!

قالوا: نعم!

قال: فاني فرط على الحوض، و انتم واردون على

الحوض! و ان عرضه ما بين صنعاء و بصرى، فيه اقداح

عدد النجوم من فضة. فانظروا كيف تخلفوني في

الثقلين؟!

فنادى مناد: و ما الثقلان يا رسول الله؟!

قال: الثقل الاكبر كتاب الله، طرف بيد الله عز و

جل، و طرف بايديكم، فتمسكوا به لا تضلوا! و الآخر

الاصغر عترتي، و ان اللطيف الخبير نباني انهما لن يتفرقا

حتى يردا على الحوض! فسالت ذلك لهما ربي، فلا

تقدموهما فتهلكوا، و لا تقصروا عنها فتهلكوا!

ثم اخذ بيد علي فرفعها حتى رئي بياض آباطهما و

عرفه القوم اجمعون.

فقال: ايها الناس من اولى الناس بالمؤمنين من

انفسهم؟!

قالوا: الله ورسوله اعلم!

قال: ان الله مولاي، وانا مولى المؤمنين، وانا اولى

بهم من انفسهم! فمن كنت مولاه فعلى مولاه. يقولها

ثلاث مرات، و في لفظ احمد امام الحنابلة: اربع مرات.^١

ثم قال: اللهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و

احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر من نصره!

و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حيث دار! الا فليبلغ

الشاهد الغائب!

ثم لم يتفرقوا حتى نزل امين وحي الله بقوله:

﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و

رضيت لكم الاسلام ديناً﴾^٢ الآية.

^١ ابن كثير دمشقي در تاريخ «البداية و النّهاية» گوید: نسائي در «سنن» خود از محمد بن مثنى، از يحيى بن حماد، از ابومعاوية، از أعمش، از حبيب بن أى ثابت، از أبوظيفل، از زيد بن أرقم آورده است كه او گفته است: لَمَّا رَجَعَ رسول الله من حجّة الوداع و نزل غدیر خمّ أمر بدوّحاتٍ فقممّن ثم قال: كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجْتْتُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتِي أَهْلَ بَيْتِي. فانظروا كيف تخلفوني فيهما فإنّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. ثمّ قال: الله مولاي و أنا ولى كلّ مؤمن. ثمّ أخذ بيد على فقال: من كنت مولاه فهذا وكيه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه. فقلت لزيد: سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ فقال: ما كان فى الدوّحات أحد إلاّ رآه بعينه و سمعه بأذنيه. نسائي متفرد است به اين روايت از اين وجه. و شيخ ما أبو عبدالله ذهبى گفته است: اين حديث، صحيح است.

^٢ آيه ٣، از سورة ٥: مائده.

فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: الله اكبر على
اكمال الدين و اتمام النعمة و رضى الرب برسالتى و
الولاية لعلى من بعدى. ثم طفق القوم يهتئون امير
المؤمنين صلوات الله عليه. و ممن هناه فى مقدم
الصحابة: الشيخان: ابو بكر و عمر، كل يقول: بخ بخ
لك يا بن ابيطالب اصبحت و امسيت مولاي و مولى كل
مؤمن و مؤمنة!

و قال ابن عباس: وجبت فى اعناق القوم. فقال
حسان: ائذن لى يا رسول الله ان اقول فى على ابياتا
تسمعهن! فقال: قل على بركة الله!

فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش اتبعها
قولى بشهادة من رسول الله فى الولاية ماضية. ثم قال:
يناديهم يوم الغدير نبيهم *** بخم فاسمع بالرسول

مناديا ١١

^١ الغدير» ج ١، ص ١٠ و ص ١١؛ و «حبيب السير» ج ١، جزء سوّم، ص
٤١٠ و ص ٤١١؛ و «روضة الصفاء» ج ٢، حجة الوداع. و ابن كثير در «البدآيه
والنّهآيه» ج ٥، ص ٢٠٩ و ص ٢١٠ اين حديث را مختصراً از براء بن عازب
با تصريح به من كنتُ مَولاه فعلى مَولاه و تهنيت عمر بن خطّاب به هنيئاً لك
أصبحتُ و أمسيتُ آورده است.

و در «مناقب» ابن مغازلى، از ص ١٦ تا ص ١٨ مفصّلاً آورده است، و

و قد جاءه جبريل عن امر ربه *** بانك معصوم فلا

تك وانیا ۲

و بلغهم ما انزل الله ربهم *** اليك و لا تخش هناك

الاعادیا ۳

فقام به اذ ذاك رافع كفه *** بكف على معلن الصوت

عالیا ۴

فقال: فمن مولاكم و وليكم *** فقالوا و لم يبدوا

هناك تعامیا ۵

اهلك مولانا و انت ولينا *** و لن تجدن فينالك اليوم

عاصیا ۶

فقال له: قم يا على فاني *** رضيتك من بعدى اماما

و هادیا ۷

فمن كنت مولاه فهذا وليه *** فكونوا له انصار

صدق موالیا ۸

هناك دعا اللهم وال وليه *** و كن للذى عادى عليا

همچنین در «الصواعق المحرقة» ص ۲۵ و در «فرائد السمطين» ج ۱، در سمط نهم، ص ۶۴ و ص ۶۵، دو حدیث در تحت شماره ۳۰ و ۳۱ آورده است. و در «بحار الانوار» ج ۹، ص ۱۹۹ و ص ۲۰۰ از «أمالی شیخ» آورده است.

فیا رب انصر ناصریه لنصرهم *** امام هدی کالبد

ریجلو الدیاجیا ۱۰

«حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، و ما به او ایمان داریم، و توکل بر او می‌نمائیم، و پناه می‌بریم به خداوند از شرور نفس‌های خودمان، و از زشتی‌های کردارمان، آنچنان خداوندی که اگر کسی گمراه شود، راهنمای او نخواهد بود، و اگر کسی را هدایت نماید، دیگر گمراه کننده‌ای نخواهد داشت، و شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، و اینکه محمد بنده او و فرستاده اوست.»

اما بعد، ای مردم! خداوند لطیف و خبیر چنین به

^۱ «الغدیر» ج ۲، ص ۳۹ از محقق فیض کاشانی در «علم الیقین»؛ و از کتاب سلیم بن قیس الهلالی. و نیز قریب به همین مضمون را در ج ۱، «الغدیر» ص ۲۱۴ تا ص ۲۱۶ از ابوجعفر محمد بن جریر طبری در کتاب «ولایت» در طرق حدیث غدیر آورده است.

و نیز در «إعلام الوری بأعلام الهدی» شیخ طبرسی از ص ۱۳۸ تا ص ۱۴۰ آورده است. و در «فرائد السمطین»، ج ۱، ص ۷۴ و ص ۷۵ و «غایة المرام» قسمت اول ص ۸۷ حدیث شماره هفتاد و یکم و شماره هفتاد و دوّم از حمّوئی. و «روضه الصفا» طبع سنگی، ج ۲، واقعه غدیر در تتمه داستان حجة الوداع؛ و «حبيب السیر» طبع حیدری، ج ۱، ص ۴۱۱؛ و «کتاب سلیم بن قیس هلالی» ص ۲۲۸ و ص ۲۲۹، و مجلسی در «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۲۲۲، از کتاب سلیم بن قیس؛ و «مجالس المؤمنین»؛ مجلس اول، ص ۲۱.

من آگاهانیده است که: مقدار عمر هر پیغمبری به قدر نصف عمر پیغمبری است که قبل از او آمده است^۱، و نزدیک است که مرا برای ارتحال به سوی خدا بخوانند و من اجابت کنم، و من در پیشگاه خداوند مورد سؤال و پرسش واقع می‌شوم، و شما نیز مورد پرسش قرار می‌گیرید! بنابراین در موقف قیامت در پیشگاه پروردگار چه خواهید گفت؟!

مردم گفتند: ما در پیشگاه خداوندی، گواهی می‌دهیم که حقا تو رسالات خدا را ابلاغ کردی، و امت را نصیحت نمودی! و جدیت و کوشش کردی! پس خداوند تو را پاداش خیر دهد!

^۱ این عبارت را که إِنَّهُ لَمْ يَعْمَرَ نَبِيٍّ إِلَّا مِثْلَ نَصْفِ عُمَرِ الَّذِي قَبْلَهُ رَوَاتِ عَامَّةٌ در کتب خود روایت کرده‌اند، و این حقیر به روایتی که راویان آن از شیعه باشند برخورد نکرده‌ام. و بر هر تقدیر باید معنای این نحوه تعبیر را دانست. زیرا که معلوم است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شصت و سه سال عمر کرده‌اند. و پیغمبر قبل از ایشان، حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السَّلَام چهل سال عمر کرده است. فعليهذا نمی‌توانیم تمام شصت و سه سال است؛ و پس از کسر سه سال دوره دعوت مخفیانه و عدم امر به تبلیغ علنی و آشکارا که بسیاری همان زمان را که بیست سال است دوره رسالت آن حضرت پنداشته‌اند؛ نصف مقدار چهل سال می‌شود که رسالت حضرت مسیح بوده است؛ زیرا که نبوت مسیح طبق آیه کریمه ۲۹ و ۳۰ از سوره ۱۹: مریم: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا - قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. از دوران گاهواره و بدو زمان ولادت او بوده است.

پیغمبر فرمود: آیا شما اینطور نیستید که شهادت دهید که: معبودی جز خداوند نیست! و محمد بنده او و فرستاده اوست! و اینکه بهشت خدا حق است! و جهنمش حق است! و مرگ حق است! و اینکه ساعت قیامت بدون شک می‌رسد! و خداوند مردگان را از میان قبرها برمی‌انگیزد؟!!

همه گفتند: آری! ما بدین مطالب گواهی می‌دهیم!

پیغمبر عرض کرد: بار پروردگارا شاهد باش!

و سپس فرمود: ای مردم! آیا نمی‌شنوید؟!!

گفتند: آری! پیغمبر فرمود: من در این راه خدا و قیامت، جلو دار هستم، و پیشاپیش حرکت می‌کنم، و شما بعدا می‌رسید، و در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد! حوضی که مساحتش به اندازه فاصله صنعاء یمن و بصری در شام است! در آن برای آب برداشتن قدح‌هایی است به اندازه تعداد ستارگان آسمان. و آن ظرف‌ها از نقره است! پس ملاحظه کنید و نظر نمائید که: چگونه جانشینی و خلافت مرا در دو چیز نفیس و گرانبها که از خود به یادگار می‌گذارم

رعایت می‌کنید، و چگونه مرا در آن دو نگاه
می‌دارید؟!

یک نفر از میان آن مردم ندا کرد: ای پیغمبر خدا!

مراد شما از دو چیز نفیس و گرانبها چیست؟!

فرمود: متاع نفیس بزرگتر: کتاب خداست، که

یک طرف آن به دست خداوند عز و جل است، و یک

طرف دیگر آن به دست‌های شماست! پس بدان

تمسک کنید و محکم بگیرید که گمراه نشوید!

و متاع نفیس کوچکتر: عترت من است، و

خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه کرده است که: این دو

متاع نفیس هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا در

حوض کوثر بر من وارد شوند. و من این عدم افتراق

و جدائی را برای آن دو از پروردگارم تقاضا نموده‌ام!

ای مردم از این دو چیز جلو نیفتید که هلاک

می‌شوید! و درباره آنها کوتاه نباشید که هلاک

می‌شوید!

سپس دست علی را گرفت و بلند کرد، به طوری

که سپیدی زیر بغل هر دوی آنها دیده شد، و تمام

مردم علی را دیدند و شناختند.

پس از آن فرمود: ای مردم ولایت چه کسی از

مؤمنین نسبت به خود مؤمنین بیشتر است؟!!

گفتند: خداوند و پیغمبر او بهتر می دانند!

فرمود: خداوند مولای من است، و من مولای

مؤمنان هستم، و من از جان مؤمنان به خود مؤمنان

ولایتم بیشتر است! پس بدانید که: من کنت مولاه

فعلی مولاه هر کس که من مولای او هستم، علی

مولای اوست. سه بار رسول خدا این جمله را تکرار

کرد. و در عبارت احمد حنبل که رئیس حنبلی هاست

آمده است که: رسول خدا چهار بار این جمله را

تکرار نمود.

و سپس فرمود: اللهم وال من والاه! و عاد من

عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر

من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حیث دار!

«پروردگارا تو ولی و مولای کسی باش که ولایت

علی را گرفته است! و دشمن بدار کسی را که او را

دشمن دارد! و دوست بدار کسی را که او را دوست

دارد! و مبعوض بدار کسی را که او را مبعوض دارد!

و یاری کن کسی را که علی را یاری کند! و ذلیل و

خوار کن کسی را که علی را مخدول بنماید! و پروردگارا! حق را با علی به حرکت و گردش درآور، آنجا که علی می‌گردد و حرکت می‌کند!» آگاه باشید که باید این مطالب را حاضران به غائبان برسانند.

و هنوز مردم متفرق نشده بودند که امین وحی خدا جبرئیل نازل شد، و این آیه را آورد:

﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا﴾.

خدا فرمود: «من امروز دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت خودم را بر شما تمام نمودم، و راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

در اینحال رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الله اکبر بر اکمال دین خدا، و بر اتمام نعمت خدا، و بر رضایت پروردگار به رسالت من، و به ولایت علی بعد از من.

و پس از این جریان، شروع کردند آن قوم و جمعیت به تهنیت و مبارکباد امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - و از زمره کسانی که در پیشاپیش اصحاب رسول خدا به امیر المؤمنین تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که هر يك از آنها گفتند: بخ بخ لك يابن ابيطالب!

اصبحت و امسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه» به
به بر تو! آفرین بر تو باد! ای پسر ابوطالب! صبح کردی
و شام کردی در حالی که آقا و مولای من، و آقا و
مولای هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه‌ای هستی!»!

ابن عباس گفت: سوگند به خدا که تعهد بر
ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر نفس‌ها و
عده‌های قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر
شدند.

در این حال حسان بن ثابت گفت: ای رسول
خدا به من اجازه دهید که درباره علی ابیاتی از شعر
را انشاء کنم که این قوم آن ابیات را بشنوند! (و یا
شما آن را استماع فرمائید).

حضرت رسول الله فرمودند: بگو با استمداد از
برکات خدا!

حسان برخاست، و سپس گفت: ای بزرگان، و
ای شیوخ قریش! من پس از آنکه شهادت می‌دهم که
گفتار رسول خدا درباره ولایت علی نافذ و مورد
قبول است، گفتار خود را بدین ابیات دنبال می‌کنم:

۱- در روز غدیر خم، پیغمبر این قوم و جمعیت،

این قوم را ندا می‌کند، و چقدر ندای این پیغمبر که
منادی است شنوا کننده و فهماننده است.

۲- در حالی که جبرائیل به امر پروردگارش آمده
بود، و چنین اعلام کرده بود که تو در عصمت و
مصونیت خدا هستی پس در بیان و ابلاغ این امر
سستی مکن!

۳- و برسان و تبلیغ کن به مردم آنچه را که از
طرف پروردگارشان به تو نازل شده است، و در آنجا
از دشمنی و عداوت دشمنان مترس، و هراس نداشته
باش!

۴- پس پیغمبر، علی را بپا داشت، و در آن هنگام
با دست خود دست علی را گرفته و بلند کرده بود، و
با صدای بلند اعلان نموده و نشان می‌داد.

۵- پس رسول خدا فرمود: ای مردم مولا و ولی
شما کیست؟! و آن قوم بدون آنکه تجاهلی کرده
باشند گفتند:

۶- خدای تو مولای ماست! و تو ولی ما هستی!
و امروز در میان ما هیچکس را مخالف خود که از
فرمان تو سرپیچی کند نمی‌یابی!

۷- در این حال پیامبر به علی فرمود: برخیز ای

علی! من راضی هستم و خوشایند دارم که تو پس از من امام و هادی امت باشی.

۸- پس ای مردم! هر کس که من مولای او

هستم، اینک علی ولی اوست! و شما مردم یاران

صدیق و موالیان راستین او در هر حال بوده باشید!

۹- در آنجاست که پیامبر دعا کرد: بار پروردگار

من! تو ولایت کسی را داشته باش که او ولایت علی

را دارد! و نسبت به کسی که با علی خصومت ورزد،

دشمن باش.

۱۰- ای پروردگار من! تو یاری کن کسانی را که

علی را یاری می کنند به جهت یاری کردنشان. علی آن

پیشوای هدایت است که همچون ماه شب چهاردهم

ظلمت ها را می شکافد، و تاریکی ها را نور

می بخشد».

چون حسان این اشعار را انشاد کرد، رسول خدا

صلی الله علیه و آله به او فرمودند: یا حسان لا تزال

مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك.^۱ «ای حسان تو پیوسته از طرف روح القدس تایید می شوی، تا هنگامی که ما را با زبانت یاری کنی!»!

خطبه دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در غدیر خم

احمد بن ابی یعقوب ابن واضح کاتب عباسی، معروف به یعقوبی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله شبانه از مکه به سمت مدینه رهسپار شد و به محلی در نزدیکی جحفه رسید که به آن غدیر خم می گویند، و این در وقتی بود که هجده شب از ماه ذو الحجه گذشته بود: و قام خطيبا و اخذ بيد علي بن ابي طالب فقال: الست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: فمن كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه. ثم قال ايها الناس! اني فرطكم و انتم واردى على الحوض، و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني

^۱ تفسیر أبو الفتوح رازی «طبع مظفری، ج ۲، ص ۱۹۳.

فیهما. و قالوا: و ما الثقلان یا رسول الله؟؟؟! قال: الثقل
الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله و طرف بایدیکم،
فاستمسکوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتی اهل
بیتی.^۱

پیغمبر به خطبه برخاست و دست علی بن
ابیطالب را گرفت و گفت: آیا من به مؤمنان سزاوارتر
به آنها از آنها نیستم؟! گفتند: آری ای رسول خدا.
گفت: بنابر این هر کس که من به او از او
سزاوارتر هستم، علی به او از او سزاوارتر است.
بار پروردگارا تو ولایت کسی را به عهده بگیر که
او ولایت علی را به عهده گرفته است، و دشمن بدار
کسی را که علی را دشمن بدارد. و سپس گفت: ای
مردم من پیشرو و جلو رونده شما هستم و شما وارد
شوندگان بر من هستید در کنار حوض کوثر، و من
از دو چیز نفیس و پر قیمت در آن وقتی که بر من در
کنار حوض کوثر وارد می شوید از شما بازپرسی
خواهم نمود. حال بیندیشید که چگونه حق مرا و

^۱ تاریخ یعقوبی «طبع بیروت سنة ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۲.

خود مرا در آن دو چیز نفیس، بعد از مرگ من رعایت می کنید! گفتند: ای رسول خدا! آن دو چیز نفیس و گرانقدر کدام است؟

رسول خدا گفت: آن چیز نفیس بزرگتر کتاب خداست که سبب و وسیله‌ای است که یک طرفش به دست خداست و یک طرفش به دست شماست! آنرا محکم بگیرید و آنرا گم نکنید و به غیر آن تبدیل نکنید! و آن چیز نفیس دیگر، عترت من است که اهل بیت من است».

تبریک اصحاب و همسران رسول خدا صلی

الله علیه و آله وسلم به أمير المؤمنين عليه السلام

طبری در کتاب «ولایت» از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخر خطبه گفتند: ای مردم بگوئید: ما بر ولایت علی بن ابیطالب از جانب ارواح خود به تو عهد و پیمان دادیم، و از طرف زبان‌های خود میثاق استوار نمودیم، و با دست‌های خود مصافحه و مصافقه کردیم، که این ولایت را به اولاد خود برسانیم، و به آنها ادا کنیم، و به اهل و قوم خود ابلاغ کنیم، و ما از

این امر بدلی نمی جوئیم و نمی پذیریم، و تو ای پیامبر خدا بر ما گواهی! و خداوند بر شهادت ما کافی است که گواه بوده باشد.

ای مردم این را که گفتم بگوئید، و بر علی به امره المؤمنین یعنی امیر مؤمنان سلام کنید! و بگوئید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱. چون خداوند از هر صدا و سخنی مطلع است، و بر هر جان و نفس خیانتکار، علیم و خبیر است، و بدانید که:

﴿فَمَنْ نَكَثَ فَاِنْمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۲. بگوئید آنچه را که خدا را از شما راضی کند، ﴿فَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾^۳.

زید بن ارقم گوید: در این حال مردم مبادرت

^۱ آیه ۴۳، از سوره ۷: اعراف: «حمد و ستایش اختصاص به خداوند دارد که ما را بدین مطلب هدایت کرد؛ و اگر هدایت خداوند نبود، ما بدین مرحله هدایت نمی یافتیم».

^۲ آیه ۱۰، از سوره ۴۸: فتح: «پس کسی که پیمان بشکند او بر علیه نفس خودش پیمان شکسته است. و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند پس خداوند بزودی اجر بزرگی به او خواهد داد».

^۳ آیه ۷، از سوره ۵۳۹: زمر: «پس اگر کافر شوید خداوند از شما بی نیاز است». و در قرآن *إِنْ تَكْفُرُوا* وارد است.

کردند به گفتن سمعنا و اطعنا علی امر الله و رسوله
بقلوبنا.^۱ «ما گوش می‌دهیم و امر خدا و رسول خدا را
به جان و دل می‌پذیریم».

رسول خدا در خیمه مختص خود نشستند، و امر
کردند: امیر المؤمنین در خیمه دیگری بنشینند، و امر
نمودند که طبقات مختلف مردم در آن خیمه روند و
به علی بن ابیطالب در آن خیمه تهنیت گویند.

و چون تمام مردم از تهنیت به امیر المؤمنین فارغ
شدند، رسول خدا امر کرد تا امهات المؤمنین و
زنهای خودش برای تهنیت به خیمه علی بروند، و
تهنیت گویند، زنها رفتند، و تهنیت گفتند.

و از جمله صحابه که تهنیت گفت عمر بن خطاب بود
که گفت: هنيئاً لك يا بن ابي طالب! اصبحت مولای و
مولی جمیع المؤمنین و المؤمنات.^۲

^۱ «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۰ از محمد بن جریر طبری در کتاب «الولاية». و از
احمد بن محمد طبری خلیلی در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» تألیف سنة
۴۱۱ در قاهره.

^۲ روضة الصفا، طبع سنگی جلد دوّم، واقعة حجة الوداع؛ و «حبيب السیر»
ج ۱، جزء سوّم ص ۴۱۱؛ و «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۱ از مولوی ولی الله
لکهنوی در کتاب «مرآة المؤمنین».

مردم فوج فوج می آمدند و با علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان بیعت می کردند، و با لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین تهنیت می گفتند، و دست بیعت می دادند - به طوری که کف دست راست آنها بر کف دست راست آنحضرت قرار می گرفت.

در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» خلیلی طبری آورده است که: اولین کسانی که بیعت و مصافقه کردند ابوبکر و عمر و طلحة و زبیر بودند، و سپس بقیه مهاجرین و بقیه اصناف مردم بر حسب طبقات آنها و مقدار منزلت آنها، تا آنکه نماز ظهر و عصر را در وقت واحد خواندند، و همین طور بیعت مردم ادامه داشت تا مغرب و عشاء را نیز در وقت واحد خواندند، و باز همین طور فوج فوج از مردم برای بیعت می آمدند، و تا ثلث از شب گذشته بیعت و تهنیت مردم ادامه داشت.

و هر وقتی که جماعتی و فوجی می آمدند، و با رسول خدا بر ولایت علی بعد از فوج دیگری بیعت می کردند و دست می دادند رسول خدا

می فرمود: الحمد لله الذي فضلنا على جميع

العالمين. «سپاس خداوند راست که ما را بر تمامی

اهل عالم برتری و فضیلت بخشید.» و از اینجا

مصافحه و مصافقه سنت شد، و رسم شد، و حتی این

سنت را کسانی که اهلیت ولایت و بیعت و مصافحه

نداشتند، نیز اعمال کردند.^۱

ابو سعید خدری گوید: به خدا سوگند که هنوز

ما از زمین غدیر حرکت نکرده بودیم که این آیه نازل

شد: ﴿اليوم يؤس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوه و

اخشون اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي

و رضيت لكم الاسلام دينا﴾.^۲

«امروز است که به واسطه ولایت، مردم کافر از

دستبرد به دین شما مایوس شدند، پس بنابر این از

آنها نترسید! و از من بترسید! امروز است که من دین

شما را برای شما کامل کردم، و نعمتم را برای شما

تمام نمودم، و راضی شدم که دین اسلام دین شما

باشد!»!

^۱ «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۰ و ص ۲۷۱؛ و نیز همین مطلب را از کتاب «النشر والطنی» آورده است. و ذیل روایت وارده در «احتجاج» ج ۱، ص ۸۴.

^۲ «تفسیر أبو الفتوح» ط مظفری، ج ۲، ص ۱۹۳ و ص ۱۹۴.